

## جدول شماره ۲

## درصد بیسوادان و کسانی که فارسی نمی فهمند (بر پایه استان ها)

استان	فارسی نمی فهمند (درصد سال ۱۳۶۵)	بیسوادان (درصد)	
		۱۳۶۵	۱۳۷۵
یزد	۰/۱۷	۳۰/۴	۱۶/۳
سمنان	۰/۲۴	۲۹/۵	۱۵/۵
فارس	۰/۴۷	۳۴/۹	۱۸
کرمان	۰/۴۹	۴۲	۲۲
اصفهان	۰/۵۸	۲۹/۱	۱۵/۳
چهارمحال و بختیاری	۰/۷۹	۴۳/۱	۲۳
بوشهر	۰/۸۲	۳۹/۱	۲۰
تهران	۰/۹۵	۲۱/۸	۱۲
هرمزگان	۱/۴۴	۴۸/۴	۲۷/۲
خراسان	۲/۷۶	۴۳/۶	۱۹
مرکزی	۴/۳۴	۳۷/۶	۲۰/۴
مازندران	۸/۵۴	۳۶/۶	۲۰/۵
گیلان	۹/۴۲	۳۴	۲۱
خوزستان	۱۲/۶۴	۴۱	۲۳
کهگیلویه و بویر احمد	۱۵/۷۸	۴۷	۲۴/۵
همدان	۱۶/۵۳	۴۳/۲	۲۲/۶
لرستان	۱۶/۸۳	۴۷/۴	۲۵
باختران	۲۴/۴	۴۴/۴	۲۳/۵
سیستان و بلوچستان	۲۸۳۲	۶۴/۱	۴۲/۷
زنجان	۳۱/۲۸	۴۲/۲	۲۵
ایلام	۳۸/۷۴	۴۷/۹	۲۳/۳
آذربایجان شرقی	۵۴/۵۷	۴۷/۸	۲۵
کردستان	۵۴/۹۲	۶۰/۸	۳۲
آذربایجان غربی	۵۷/۳۵	۵۳	۳۱

(۱۷ درصد) از هموطنانمان آشنایی چندانی با زبان فارسی نداشته اند.<sup>۲۲۳</sup> روشن است که در این میان زنان از مردان شرایط نامناسب تری داشته اند (۱۰/۸ درصد زنان شهری و ۳۱/۷ زنان روستایی).

تاثیر راهبردهای تک زبانی را در نرخ بالای بیسوادی در استان های اقلیت نشین بخوبی می توان مشاهده نمود. برپایه داده های سرشماری سال ۱۳۶۵، بالاترین نرخ بی سوادی را به ترتیب استان های سیستان و بلوچستان (۶۴/۱ درصد)، کردستان (۶۰/۸ درصد) و آذربایجان غربی (۵۳ درصد) داشته اند. آمار بیسوادان کشور در سال ۱۳۷۵ نیز حاکی است که سه استان مزبور هنوز بالاترین در صد بیسوادی را در بین استان ها دارا بوده اند.<sup>۲۲۴</sup>

بی سوادی و نا آشنایی میلیون ها نفر از افراد اقلیت ها با زبان فارسی، آنان را در بازار کار، در شرایط نا برابر تری قرار می دهد. حتی زمانی که کارگران ملیت ها به مراکز صنعتی مهاجرت می کنند، در وضعیت نامطلوبی قرار می گیرند و ناچارند به کارهای کم ارزش، غیر مولد و یا فصلی تن دهند.<sup>۲۲۵</sup> راهبرد تک زبانی، کودکان اقلیت ها را در شرایطی سختی قرار می دهد که فرناند دو ورن آنرا تبعیض آمیز خوانده است:

فرستادن کودک به مدرسه برای ساعت های طولانی و تدریس زبانی که با آن آشنایی ندارد، وی را در موقعیت نامناسبی قرار می دهد که در میزان یادگیری اش بی تردید موثر است و می تواند در مواردی تبعیض آمیز بشمار آید.<sup>۲۲۶</sup> ویک وب (Vic Webb) نقش زبان مادری را در پرورش فکری و ذهنی و توان یادگیری کودک چنین شرح می دهد:

عقل سلیم حکم می کند که توسعه یادگیری تنها می تواند بوسیله زبانی صورت گیرد که دانش آموز بهتر با آن آشناست. مهارت های یادگیری مانند توان درک نیات یک متن، جمع بندی مضمون یک بحث، توان برگزیدن اطلاعات و سامان دادن شان در یک کلیت یک پارچه، توان کشف و نتیجه گیری، درک مفاهیم انتزاعی و تبدیل شان به برهان، تشخیص رابطه میان رویدادها (برای نمونه، علت و معلول) و غیره، تنها می تواند با بکار بردن زبانی که دانش آموزان بر آن مسلطند توسعه یابد. معمولاً چنان زبانی زبان مادری دانش آموزان است.<sup>۲۲۷</sup>

این آمار نشان می دهد که در استان های آذربایجان و کردستان بیش از نیمی از جمعیت، زبان رسمی کشور را نمی فهمیده اند. در مجموع در این سال ۷ درصد جمعیت شهری و ۲۳ درصد جمعیت روستایی کشور زبان فارسی را نمی فهمیده اند. اگر شمار این افراد را به شمار کسانی که زبان فارسی را تنها می فهمیده اند اضافه کنیم، در این سال حدود ۸/۵ میلیون از ۴۹ میلیون نفر

223 - Ibid, 72.

224 - Iran Statistical Yearbook, 1379, 519.

225 - Ibid, 72.

226 - Fernand de Varennes, 157.

227 - Vic Webb, 10.

مدیران آموزش و پرورش کشور نیز از مشکلات تک زبانی، بویژه در سال اول دبستان در مناطق اقلیت نشین گلایه کرده اند. در این زمینه مدیر کل دفتر آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش، بیشترین دلیل افت تحصیلی دانش آموزان ابتدایی بویژه در پایه اول را دوزبانه بودن برخی از آنان دانسته است.<sup>۲۲۸</sup> وی می افزاید که "بر اساس آمار در سال تحصیلی گذشته بیش از ۶ درصد دانش آموزان نتوانستند به پایه بالاتر راه یابند و بیشترین مردودی ها نیز مختص مناطق دوزبانه بوده است."<sup>۲۲۹</sup> وی باور دارد که "طراحی برنامه درسی ملی به دلیل عدم توجه به نیازهای منطقه ای ناکافی است و نمی تواند پاسخگویی نیاز نظام آموزشی کشور باشد..... در برنامه درسی ملی، یادگیری برای دانشن محقق می شود اما یادگیری برای زیستن و باهم زیستن صورت نمی پذیرد."<sup>۲۳۰</sup>

افزون براین باید بر رابطه عاطفی افراد اقلیت با زبان های قومی شان تاکید کرد که با راهبرد های تک زبانی، شدیداً مورد بی مهری واقع می شوند. برای نمونه برندا شفر (Brenda Shaffer) با مصاحبه هایی که با شماری از آنری ها انجام داده است در رابطه با این روابط چنین می نویسد:

تمام آنری های ایرانی که برای تهیه این مطالعه مصاحبه شده اند، از پدر و مادر آنری زاده شده اند و تاکید داشته اند که کاملاً به زبان مادری شان علاقه مندند. با وجودی که به زبان فارسی می خوانند و می نویسند، اما تقریباً همگان از رابطه عاطفی خاصی با زبان آنری سخن رانده اند و آن را زبان زیبایی نامیده اند. بسیاری از داستان هایی را که مادر هایشان در کودکی به زبان آنری برایشان گفته اند، عامل مهمی دانسته اند که این زبان را برایشان عزیز ساخته است.<sup>۲۳۱</sup>

مبارزه مردم استان های اقلیت نشین برای بدست آوردن حقوق زبانی، در فرصت های مختلف در کشور ادامه دارد. به گزارش خبرگزاری ها امسال بمناسبت روز زبان مادری (۲۱ فوریه ۲۰۰۷)، فعالین دانشجویی اقلیت های قومی در دانشگاه تهران دست به تظاهرات زدند. در شهر های آذربایجان نیز

228 - دوزبانه بودن دانش آموزان عمده ترین دلیل افت زبان در مناطق قومی، ایران امروز، ۲۸ آوریل ۲۰۰۴.

229 - همان.

230 - همان.

231 - Brenda Shaffer, 173.

شماری از روزنامه نگاران، فعالین سیاسی و حتی کتابفروشی (به اتهام فروش کتاب بزبان ترکی) بازداشت و یا تحت فشار نیروهای امنیتی قرار گرفتند.<sup>۲۳۲</sup>

### تبعیض های منطقه ای

پیش از این دیدیم که راهبرد های تمرکز گرایانه رضا شاه در زمینه اقتصادی، به تمرکز امور تجاری در تهران، بزبان مراکز سنتی مانند تبریز و اصفهان منجر شد. همچنین با تمرکز نهادهای دولتی در این شهر، به جمعیت و اهمیت آن با شتاب افزود گردید و افزایش فرصت های اقتصادی و امکانات رفاهی بیشتر در پایتخت را در پی داشت. این تحول به زیان کلیه استان های کشور بویژه استان های اقلیت نشین منجر شد.

ادامه سیاست های مزبور بوسیله محمد رضا شاه، بویژه پس از بالا رفتن قیمت نفت، شکاف خدماتی، صنعتی و فرصت های شغلی و رفاهی را میان تهران و مناطق دیگر از جمله استان های اقلیت نشین، بمیزان بسیار زیادی گسترش داد. آقای پرواند آبراهامیان تصویر اقتصادی و خدماتی تهران را پیش از سقوط نظام پادشاهی چنین شرح می دهد:

"در سال ۱۳۵۵ در تهران، نسبت کارگران صنعتی به کشاورزی ۱ به ۰/۷ بود. در حالی که این نسبت در آذربایجان شرقی ۱ به ۲/۶، آذربایجان غربی ۱ به ۱۳، کردستان ۱ به ۲۰ بود. همچنین درصد باسوادان نسبت به کل جمعیت هر استان، در تهران ۶۲، در آذربایجان شرقی ۲۷، در سیستان و بلوچستان ۲۶ و در کردستان ۲۵ بود. در استان تهران برای هر ۹۷۴ نفر یک پزشک، برای هر ۵۶۲۶ نفر یک دندانپزشک و برای هر ۱۸۲۰ نفر یک پرستار وجود داشت. در حالی که در آذربایجان شرقی برای هر ۵۵۸۹ نفر یک پزشک برای هر ۶۶۱۵۶ نفر یک دندانپزشک و برای هر ۱۲۷۱۲ نفر یک پرستار وجود داشت. استان کردستان برای هر ۶۴۷۷ نفر یک پزشک، برای هر ۵۷۲۹۴ نفر یک دندانپزشک و برای هر ۴۶۵۵۲ نفر پرستار داشت. نسبت ها در سیستان و بلوچستان عبارت بود از: برای ۵۳۱۱ نفر یک پزشک، برای ۵۱۶۶۳ نفر یک دندانپزشک و برای ۲۷۰۶۴ پرستار. نارضایتی های ایجاد شده به واسطه این نابرابری ها قومی و طبقاتی تا اوایل دهه ۱۳۵۰ پنهان ماند. اما هنگامی که پایه های حکومت پهلوی لرزید این نارضایتی ها چون سیل خروشان از همه نقاط جامعه سر بر آورد."<sup>۲۳۳</sup>

232 - تارنمای خبری روز آن لاین (Roosonline) ۲۱ فوریه ۲۰۰۷.

233 - پرواند آبراهامیان، ۵۵۳.

نابرابری منطقه ای در کشور، بویژه در دوران جمهوری اسلامی، در مناطق سنی نشین، بیشتر رنگ بوی مذهبی بخود گرفته است. این امر همانگونه که در مورد آن در بخش تبعیض مشارکتی، بیشتر سخن خواهم گفت، ریشه در این واقعیت دارد که مقامات اسلامی، از شرکت دادن نخبگان سنی در سطح مدیریت منطقه ای و ملی با لجاجت بی نهایتی جلوگیری می کنند. این امر بی شك قدرت چانه زنی و اعمال نفوذ نخبگان مناطق سنی نشین را در گرفتن اعتبارات دولتی برای اجرای طرح های اشتغال زا و زیر ساختهای مهم در این مناطق بشدت کاهش می دهد. افزون بر این راهبرد های اقلیت ستیزی دولت در برخی مناطق مانند خوزستان، فرصت های شغلی و اقتصادی را برای مردم محل محدود تر می سازد. بر اساس نامه ی سر گشاده رئیس "بیت العرب" به آقای احمدی نژاد، سیاست های مسئولین دولتی در منطقه چنین خلاصه شده است: "هویت زدایی جمعیت عرب خوزستان از اکثریت به اقلیت از راه تشویق مهاجرت از استان ها [ی دیگر] به خوزستان و اسکان مهاجرین در مناطق عرب نشین"، "سیاست اعمال تبعیض... در استخدام های دولتی [که] غیر عرب را ترجیح می دهند و اغلب پروژه های اقتصادی عرب ها نیز به علت اشکال تراشی و مانع تراشی توسط مسئولین به ناکامی منتهی می شود...." زمین های بایر را به جای اینکه به مردم محلی عرب بیکار و اگذار نمایند و وسیله اشتغال آنان را فراهم کنند، به شرکت های کشاورزی انتفاعی و غیر بومی داده اند و این شرکت ها نیز به علت ناسازگاری صاحبان آنها با آب و هوای گرم و عدم آشنایی آنان با محیط تا به حال در رسیدن به اهداف خود پیشرفتی حاصل ننموده اند و اگر احیاناً بتوانند کاری را به انجام برسانند، مسلماً به کمک عرب ها و از راه استخدام آنان با مزد بسیار کم خواهد بود.<sup>۲۳۴</sup> قطعنامه پارلمان اروپا علیه نقض حقوق بشر در ایران نیز اشاره می کند که "... برخی از اعراب خوزستان به زور از روستاهای محل سکونت خود در این استان رانده شده اند."<sup>۲۳۵</sup>

البته از بین بردن تمرکز جمعیت اقلیت ها به مناطق عرب نشین خلاصه نشده و در جاهای دیگر از جمله مناطق ترکمن نشین و ترک نشین بصورت ایجاد استان های تازه، تحت عنوان ساده کردن مسایل اداری، نیز صورت گرفته است. در این رابطه می توان به ایجاد استان گلستان در شمال کشور که به باور ناظران محلی برای تقسیم جمعیت ۱،۳۵ میلیونی ترکمن ها در چند

۲۳۴ - نامه سرگشاده رئیس "بیت العرب" به احمدی نژاد، ایران امروز، ۲۰۰۶/۰۵/۰۴.  
۲۳۵ - تارنمایی بی سی، پنج شنبه ۱۶ نوامبر ۲۰۰۶ - ۲۵ آبان سال ۱۳۸۵.

استان مختلف<sup>۲۳۶</sup> انجام شد، اشاره کرد. همین راهبرد در مورد بلوچستان با جابجایی زوری بلوچ ها به نقاط دیگر و تشویق غیربلوچ ها به مهاجرت به این منطقه از راه واگذاری زمین های مجانی، شغل های دولتی و یا خانه های پارانیه ای، صورت گرفته است.<sup>۲۳۷</sup>

نابرابری های منطقه ای را می توان در میزان بیکاری و کمبود فرصت های شغلی نیز مشاهده کرد. بر اساس داده های مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۶، نرخ بیکاری در استان لرستان (۲۴/۴۲ درصد) حدود دو برابر نرخ بیکاری در کشور (۱۳/۱۰ درصد) بوده است. در همین سال استان کردستان با ۱۹/۵۲ درصد و استان آذربایجان غربی با ۱۸/۵۸ درصد پس از استان های کرمانشاه و کرمان بالاترین نرخ بیکاری را در کشور داشته اند.<sup>۲۳۸</sup>

یکی از شاخص هایی که می تواند رونق اقتصادی را در منطقه ای نشان دهد، فعالیت های ساختمانی است. این بخش از این جهت اهمیت دارد که میزان فعالیت اقتصادی بسیاری از رشته های تولیدی دیگر، مانند کارخانه های آجر سازی، درو پنجره سازی و... به رونق آن بستگی دارند. داده های مرکز آمار نشان می دهد که در سال ۱۳۷۹، در ازاء هر ۲۴۴ نفر از جمعیت کشور، یک جواز برای ساخت خانه و یا گسترش یک خانه موجود، صادر شده است. این در حالی است که استان لرستان با ۴۱۰ نفر و سیستان و بلوچستان با ۴۰۲ نفر در ازاء هر جواز، از کم رونق ترین استان های کشور در بخش خانه سازی بوده اند.<sup>۲۳۹</sup>

مطالعه ای که در باره تهیدستی در ایران صورت گرفته است، نشان می دهد که برخی از مناطق اقلیت نشین کشور جزو فقیر ترین مناطق کشور بوده اند. جدول شماره ۳ درصد کسانی که زیر خط فقر در مناطق گوناگون روستایی کشور می زیسته اند را نشان می دهد.<sup>۲۴۰</sup>

۲۳۶ - William Samii. 135.

۲۳۷ - Ibid. 134.

۲۳۸ - Iran Statistical Yearbook, 1379, 89.

۲۳۹ - Ibid, 303.

۲۴۰ - Ahmad Assadzadeh and Paul Satya, "Poverty, Growth and Redistribution: A case-study of Iran" in Rolph van der Hoeven and Anthony Shorrocks, eds. *Perspective on Growth and Poverty*, (New York: United Nations University Press, 2003), 193.

اقتصادی در این مناطق می‌داند. وی به نقل از بك هاش (Bakhash, 1985) می‌نویسد: " جنگ ایران و عراق و فعالیت های جانبی اش حدود يك سوم بودجه کشور را در این مقطع به خود اختصاص داد، اگر کشوری بتواند چنین هزینه ای را برای جنگ بردوش گیرد، شاید مصرف پاره ای از تولید ناخالص ملی اش برای ترمیم تهیدستی، کار طاقت فرسایی نباشد."<sup>242</sup>

در مورد تهیدستی می‌توان به شمار افراد زیر پوشش کمیته امداد امام نیز اشاره نمود. در سال ۱۳۷۹، ۲/۵ درصد جمعیت کشور از طرح شهید رجایی این کمیته بهره مند می‌شده‌اند. در این میان استان سیستان و بلوچستان با ۶/۵ درصد (حدود ۳ برابر میانگین کشور)، استان کرمان با ۵/۸ درصد، گیلان با ۴/۵ درصد و خوزستان با ۳/۱ درصد جمعیت، بیشترین افراد نیازمند به این سازمان خیریه را دارا بوده‌اند.<sup>243</sup>

شاخص دیگری که می‌تواند نابرابری منطقه ای را در سطح کشور نشان دهد، توزیع خدمات درمانی است. در این مورد می‌توان آمار مربوط به توزیع شمار تخت بیمارستان ها در سطح کشور اشاره نمود. در سال ۱۳۷۹، بطور میانگین در سطح کشور در ازاء هر ۶۰۵ نفر يك تخت بیمارستانی (خصوصی و عمومی) وجود داشته است. در این میان به ترتیب استان های کهگیلویه و بویر احمد (هر ۱۰۱۲ نفر)، اردبیل (هر ۹۹۸ نفر)، هرمزگان (هر ۹۲۴ نفر) و سیستان و بلوچستان (هر ۹۱۷ نفر) کمترین تخت بیمارستانی را نسبت به جمعیت شان داشته‌اند. اما باید افزود که باتوجه به بالا بودن درصد روستائیان در این استان ها (بیشتر از میانگین جمعیت روستایی کشور که در سال ۱۳۷۵، ۳۹ درصد بوده است)، و اینکه بیمارستان ها معمولاً در شهر ها (بویژه شهر های پرجمعیت) قرار دارند، دسترسی به خدمات درمانی برای اکثریت ساکنانشان می‌تواند با مشکلاتی بیش از آنچه اعداد نشان می‌دهند، روبرو باشد.

رشد هزینه های عمرانی دولت در سطح استان ها نیز بیانگر بیشتر شدن شکاف میان استان تهران و استان های دیگر است. از سال ۱۳۶۵، تا ۱۳۷۷، بودجه عمرانی دولت ۵۳/۸ برابر شده است. این در حالی است که همین بودجه برای استان تهران ( شامل استان قم) ۹۳/۳ برابر، خوزستان ۸۴/۷ برابر، سیستان بلوچستان ۵۸/۵ برابر، آذربایجان غربی ۵۰/۵ برابر، کردستان ۴۵ برابر و استان آذربایجان شرقی تنها ۳۵/۹ برابر شده‌اند. این در

### جدول شماره ۳

درصد تهیدستان روستایی کشور بر پایه مناطق جغرافیایی (۱۳۶۲-۷۱)

کشور	جنوب شرقی	شمال شرقی	مرکزی	جنوب	جنوب غربی	شمال	غرب	شمال غربی	سال
۴۷	۵۴	۵۵	۴۶	۴۶	۵۲	۳۷	۵۸	۴۱	۱۳۶۲
۵۵	۷۰	۵۷	۴۷	۴۶	۶۷	۴۰	۷۲	۵۱	۱۳۶۷
۴۶	۶۷	۵۹	۳۳	۴۶	۵۶	۴۰	۵۴	۵۱	۱۳۷۱

بر پایه محاسبه های آقای اسد زاده، در سال ۱۳۶۲، خط فقر در مناطق شهری کشور ۸۷،۴۲۶ ریال و در مناطق روستایی ۶۶،۲۰۲ ریال بوده است. بر پایه داده های نشان داده شده در جدول بالا، در سال ۱۳۶۲، حدود

### جدول شماره ۴

درصد تهیدستان شهری کشور بر پایه مناطق جغرافیایی (۱۳۶۲-۷۱)

کشور	جنوب شرقی	شمال شرقی	مرکزی	جنوب	جنوب غربی	شمال	غرب	شمال غربی	سال
۲۴	۳۴	۲۶	۲۲	۲۴	۲۷	۱۶	۳۴	۲۵	۱۳۶۲
۵۱	۶۵	۵۹	۴۶	۵۹	۶۴	۳۶	۶۹	۵۴	۱۳۶۷
۳۴	۵۱	۴۴	۲۷	۳۴	۴۸	۲۵	۴۴	۳۲	۱۳۷۱

۴۷ درصد جمعیت روستایی و ۲۴ درصد جمعیت شهری (جدول شماره ۴)، زیر خط فقر زندگی می‌کرده‌اند. بین سال های ۶۷-۱۳۶۲، تهیدستی در هر دو منطقه در اثر جنگ، رکود و پایین آمدن در آمد نفت گسترده تر شده است. در برابر با پایان گرفتن جنگ عراق و ایران و اجرای برخی اصلاحات اقتصادی که به بالا رفتن در آمد سرانه منجر شده است، سبب کاهش شمار تهیدستان شهری و روستایی در سال ۱۳۷۱ گردیده است.

اما همانگونه که در جدول های بالا قابل مشاهده است، در تمام سال های ۷۱-۱۳۶۲، منطقه جنوب شرقی کشور، شامل سیستان و بلوچستان، بیشترین درصد تهیدستان شهری و روستایی را داشته است.<sup>241</sup> پس از آن، به ترتیب مناطق شهری و روستایی شمال شرقی و غرب کشور (شامل کردستان) در رده فقیرترین مناطق کشور قرار داشته‌اند. بهر روی، آقای اسد زاده، دوی درد تهیدستی گسترده در ایران را بویژه در مناطق اقلیت نشین، در اختصاص اعتبارات ویژه (حدود ۲/۳ درصد از تولید ناخالص ملی) به امور عمرانی و

<sup>242</sup> - Ibid, 214.

<sup>243</sup> - Iran Statistical YearBook, Tehran, Summer 2001, 482.

<sup>241</sup> - Ibid, 195

حالی است که استان های آذربایجان غربی و کردستان هر دو از استان های جنگ زده کشور بوده و نیاز زیادی به هزینه های عمرانی داشته اند.<sup>244</sup> یکی از پی آمد های نابرابری منطقه ای، مهاجرت از استان های فقیر تر و کم امکانات تر به استان های ثروتمند تر بویژه شهر تهران بوده است. بین سال های ۷۵-۱۳۴۵ جمعیت کشور ۱/۹ برابر شده است<sup>245</sup>، اما جمعیت تمام استان ها بیک نسبت افزایش نیافته است زیرا برخی از آنان مهاجر پذیر و برخی دیگر مهاجر فرست بوده اند. در سال های بالا، حدود ۱/۴ میلیون نفر از استان های آذربایجان شرقی و اردبیل مهاجرت کرده اند. پس از آن استانهای گیلان (۶۷۰ هزار نفر)، مازندران شامل گلستان فعلی (۵۹۰ هزار نفر) در رتبه دوم و سوم مهاجر فرستی قرار گرفته اند. این در حالی است که جمعیت تهران در درازای ۱۲۰ سال، ۴۶ برابر شده است.<sup>246</sup> مهاجرت ها معمولاً از طبقات اجتماعی گوناگون صورت می گیرد و مهاجرین بر بستر وابستگی طبقاتی شان در محله های گوناگون شهر مهاجر پذیر، سکونت می گزینند. در مورد تهران، روستائیان و یا بی نوایان شهری مهاجر در حاشیه شهر، به سکونت در زاغه ها و یا آلوک ها<sup>247</sup> پناه می برند. تا آنجا که نویسنده ی این خطوط آگاهی دارد، تاکنون مطالعه گسترده ای در مورد شمار و مبدا مهاجرت ساکنین حاشیه نشین در تهران صورت نگرفته است. اما در مقالات مربوط به اقلیت ها بطور جسته گریخته به حاشیه نشینی اقوام اشاره شده است بطور نمونه دنیس ناتالی (Denise Natali) به موج گسترده مهاجرت کرد ها به شهرهای بزرگ کشور از جمله کرمانشاه، تهران و کرج، پس از انقلاب، اشاره می کند. به باور این نویسنده، بسیاری از مهاجرین در شهرک های حاشیه نشین که بر پایه وابستگی قومی ساکنین ساخته شده اند، سکونت گزیده اند. این شهرک ها بر پایه نظام تازه ای از در انزوا زیستن (segregation) و بر بستر هویت اقتصادی- اجتماعی ساکنان شان شکل گرفته اند.<sup>248</sup> چند مقاله ای نیز از سوی آقای دکتر پرویز پیران با کمک دانشجویان رشته برنامه ریزی دانشگاه علامه طباطبائی تهیه شده اند که اطلاعات بالارزشی را در باره حاشیه نشینی در درون و

244 - Iran Statistical YearBook, Tehran, Summer 2001, 648.

245 - Iran Statistical Yearbook, 1379 and Markaz Amar Iran, 1355

246 - دکتر پرویز پیران، آلوک نشینی در تهران، مجله سیاسی- اقتصادی، شماره پنجم، ۵۷.

247 - دکتر پرویز پیران، آلوک نشینی در تهران، مجله سیاسی- اقتصادی، شماره هشتم

248 - Denise Natali, *The Kurds and the State, Evolving National Identity in Iraq, Turkey, and Iran*, (Syracuse NY: Syracuse University Press, 2005), 151-2.

نشینی در درون و اطراف تهران، در اختیار می گذارند. بر پایه داده های ارائه شده در این مقالات در میان حاشیه نشینان، بطور گسترده مهاجرین آذری، عرب و گیلانی نیز دیده می شوند، اما جمعیت ساکنین، محدود به اقلیت های مهاجر نیست. در زیر نکاتی از این مقالات آورده شده است.

۱- اکثر مهاجران دارای مشاغل پارازیت خدماتی اند. واز مهارتی برخوردار نیستند و معمولاً در آمدی پائین دارند و به رفتگری، ماشین شویی، نوکری، کلفتی و گشتن در زیاله مشغول اند.

۲- درصد بالایی از بزرگسالان بیسوادند و جوان ترها نیز معمولاً به ادامه تحصیل راغب نیستند.<sup>249</sup>

۳- ساکنین اجتماع های آلوک نشین در اجتماع کل شهر جذب شده و کمتر بعلت محل اقامت خود با مسأله ای روبرو هستند. لیکن در اطراف محل استقرار اجتماع آلوک نشینی مورد تحقیر قرار گرفته، با محیط پیرامونی احساس خصومت می کنند.

۴- تعداد زیادی از خانوار های ساکن مناطق آلوک نشین بدهکارند.

۵- جمع ماه های بیکاری برای اکثریت رؤسای خانوار های اجتماع های آلوک نشین بین ۳ تا ۵ در سال در نوسان است، که خود یکی از عوامل بارز فلاکت ایشان بشمار می رود.

۶- ساخت خانوار ها تک همسری پدرسالارانه بوده و به کل جامعه شبیه است. طلاق در اجتماع دیده نشده و تنها زمینه ناسازگاری، از ناهمزیستی اهالی آذربایجان و اعراب بیرجندی نشأت می گیرد که اساساً دارای تضاد آشکار فرهنگی اند. لیکن در مورد مسکن همه باهم به خوبی و متحد عمل می نمایند و با در محوطه های باز و کنار شیر آب با هم به درد دل می نشینند و گله ها را فراموش می کنند.<sup>250</sup>

۷- شهرداری را دشمن بلا فصل خود می دانند و همواره نگران خانه و کاشانه محقر خود هستند.

در مقاطعی، وضعیت ناهنجار زندگی در مناطق حاشیه نشین تهران، ساکنین را به شورش و مقابله علیه نظام واداشته است. برای نمونه در سال ۱۳۷۴، مردم اسلام شهر که اغلب ساکنانش را آذری ها تشکیل می دهند، تظاهرات خشونت آمیزی را علیه جمهوری اسلامی برپا کردند.<sup>251</sup>

249 - همان، شماره هفتم، ۳۵.

250 - همان، شماره دهم، ۵۲.

251 - Brenda Shaffer, 184.

بهر روی، در جامعه ایران فقر و آوارگی تنها گریبانگیر اقلیت ها نیست، اما نابرابری های منطقه ای در مواردی بخاطر تبعیض های دینی (علیه سنی ها) و یا دیدگاه امنیتی مقامات جمهوری اسلامی نسبت به مسأله اقلیت ها، تشدید شده است.

### تبعیض مشارکتی

از نظر تاریخی، از سده هیجدهم، بسیاری از کشورها به ملت سازی (nation-building) روی آورده اند و برای این کار به گفته کانوون (Canovan) از "باتری ملی گرایی" که محرك مردم این کشورهاست، بهره جسته اند. لازمه اجرای این راهبرد، ایجاد هویت یکسانی است که مردم را در اقدامات مشترک برای رسیدن به هدف های یکپارچه بسیج کند.<sup>252</sup> "باتری ملی گرایی" می تواند برای رسیدن به اهداف لیبرالی همچون (عدالت اجتماعی، دمکراتیزه کردن جامعه، برابری فرصت ها و توسعه اقتصادی) و غیر لیبرال مانند (ملی گرایی افراطی، گرایش ضد خارجی، نظامی گری و یا اشغال نظامی مناطق دیگر) بکار رود. بهر روی، ملت سازی مشکلات فراوانی را برای اقلیت ها در پی داشته است. زیرا ایجاد هویت ملی یکپارچه به معنی این است که بر هویت ملی تک قومی اکثریت گردن نهند و از حقوق قومی خویش از جمله یادگیری زبان مادری، بدست گرفتن امور منطقه ای و مشارکت واقعی در مدیریت کشور، دست شویند.

اما مدت زمانی است که طرز برخورد دمکراسی های لیبرال با اقلیت های ملی دگرگون شده است. آنها دریافته اند که سرکوب ملی گرایی بخشی از مردمانشان نادرست است. ادغام و یا یکسان سازی اجباری آنان در گروه حاکم امکان پذیر نیست. برغم سده ها تبعیض رسمی و تحمل پیش داوری های اجتماعی، اقلیت ها، هویت ملی شان را پرورش داده اند و میل دست یابی به حق خود گردانی در آنها تقویت شده است. تجربه کشور های غربی نشان داده است که بهترین راه برای تقویت وفاداری اقلیت ها به کشور، برسمیت شناختن ملیت متمایز آنهاست و نه سرکوب گسترده شان. از این رو بسیاری از آنان نظام فدرالی را برگزیده اند که قادر است حقوق گوناگون اقلیت های شان را تأمین کند. در این مورد می توان کانادا، سوئیس اسپانیا و بلژیک را نام برد.

<sup>252</sup> - Will Kymilcka, "Nation-Building & Minority Rights: Comparing Africa & the West", in Bruce Berman, Dickson Eyoh & Will Kymilcka eds. *Ethnicity & Democracy in Africa*, (Athens, OH: Ohio University Press, 2004), 56.

برخی دیگر به نظام شبه فدرالی روی آورده اند که خود گردانی منطقه ای اقلیت ها را محترم می شمرد، مانند انگلیس، آمریکا و ایتالیا.<sup>253</sup> البته اشکال مشارکت اقلیت ها در سرنوشت شان محدود به نظام فدرالی نمی گردد و اشکال دیگری از جمله خود گردانی فرهنگی، نمایندگی در مجلس به نسبت جمعیت (proportional representation) و حق وتوی گروهی<sup>254</sup> را می توان برشمرد.

با توجه به تبعیض ها علیه اقلیت ها در سطح جهان و نا آرامی های منطقه ای ناشی از آن، جامعه جهانی با تصویب قطع نامه ها و تهیه پیمان نامه های گوناگون، کشور های عضو را به رعایت حقوق آنان تشویق کرده است. با این وجود در این اسناد مفاهیم ناچیزی در باره "مشارکت" ارائه شده است.<sup>255</sup> اما هنوز می توان در این مدارک به مفهوم حد اقلی در باره "مشارکت" دست یافت. اعلامیه جهانشمول حقوق بشر (UDHR) و پیمان نامه جهانی مدنی و حقوق سیاسی (ICCPR) از حق عضویت در دولت و یا مدیریت امور عمومی پشتیبانی کرده است. کمیته حقوق بشر سازمان ملل مفهوم عام زیر را ارائه می دهد:

"مدیریت امور عمومی... مفهوم کلی گسترده ای است که به شرکت در قدرت سیاسی، بویژه دستگاه قانون گذاری، دستگاه اداری،... [شامل] تمام جنبه های دستگاه اداری دولتی، تنظیم و اجرای راهبرد های جهانی، ملی، منطقه ای و محلی می گردد (General comments, 1996)."<sup>256</sup>

در پیمان نامه جهانی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR) اشکال دیگر مشارکت در اقتصاد، سندیهاها، فرهنگ و هنر، پژوهش های علمی برای همگان تضمین شده است. در سال های اخیر پس از آنکه هویت های قومی اقلیت ها در دستور روز قرار گرفت، نگرانی هایی در رابطه با حقوق مشارکتی شان مطرح شد. افراد با برخورداری از مشارکت می توانند از هویت شان حفاظت کرده از منزلت (dignity) و بقاء (survival) گروهی شان دفاع کنند. در این پیمان نامه ها به مشارکت در امور فرهنگی، آموزشی،

<sup>253</sup> - Ibid, 58.

<sup>254</sup> - Yash Ghai, "Autonomy as a Participatory Right in the Modern Democratic State", in Zelina A. Skurbaty ed. *Beyond a One-Dimensional State: An Emerging right to Autonomy?*, (Boston: Martinus Nijhoff Publishers, 2005), 4

<sup>255</sup> - Ibid 4.

<sup>256</sup> - Ibid, 5.

زبانی و دینی توجه ویژه ای شده است و این امور به هویت گروهی ربط داده شده اند. برپایه اعلامیه حقوق بشر، و پیمان نامه های دیگری، حقوق برابر اعضای اقلیت با افراد اکثریت برسمیت شناخته شده اند.<sup>257</sup> اما با توجه به اینکه علایق و نیازهای گروه اقلیت می تواند از گروه اکثریت متفاوت باشند و فرهنگ اش به فرهنگ حاشیه ای تبدیل شده باشد، باید تدابیر تازه ای برای رفع تبعیض اتخاذ شود. یاش گای (Yash Ghai) در این مورد چنین می نویسد: "[در این شرایط] جمعیت اقلیت می تواند در سراسر کشور پراکنده باشد، بنابراین از شمار لازم نماینده در مجلس برای اثر گذاری بر راهبردهای دولت برخوردار نیست. بنابراین برای تأمین مشارکت کارساز گروه اقلیت، لازم است که آئین نامه ای تنظیم و نهادهای ویژه ای تأسیس تا افراد آنها بتوانند با بهره گیری از این پیش بینی ها به تصمیم سازی و اعمال قدرت قانون گذاری و اداری همت گمارده به پرورش فرهنگشان به پردازند."<sup>258</sup>

اگر برداشت گسترده ای از موضوع مشارکت بعمل آید می تواند بخش های بسیاری از زندگی را پوشش دهد که شامل بخش عمومی و یا خصوصی اقتصاد و فعالیت های دیگر نیز می شود. از جمله می توان به شرکت در احزاب سراسری برای تأثیر گذاری در سیاست های ملی را نام برد. افزون بر این می تواند اشکال تأثیر گذاری بر راهبرد های دولت با بهره گیری از رسانه ها، چانه زنی و اعمال نفوذ (lobbying) ... را نیز در برگیرد. می تواند ساز و کاری برای مشاورت و مذاکره باشد. بنابراین مشارکت به این معنی است که اقلیت ها بتوانند در روند تصمیم سازی نقش بازی کنند، در دستگاه قانون گذاری و یا اداری از حق و نو برخوردار باشند و مدیریت نهادهای دولتی در مناطق خود را در دست گیرند.

#### مشارکت اقلیت ها در دوران پهلوی

در قانون اساسی مشروطه برای جلوگیری از خود کامی پادشاه و مشارکت مردم در اداره کشور، ایجاد مجلس شورای ملی و انجمن های ایالتی و ولایتی با توجه به سابقه خود گردانی در این مناطق، پیش بینی گردید. در تابستان سال ۱۲۸۵، نخست در شمال و سپس در جنوب کشور، شماری از انجمن های انتخاباتی تشکیل شدند. ماده نهم قوانین انتخاباتی، تشکیل این انجمن ها را بعنوان مرکز های نظارت بر انتخابات مجلس، پیش بینی کرده بود. در هر ایالت

<sup>257</sup> - Ibid, 5.

<sup>258</sup> - Ibid, 5-6.

دوگونه انجمن شکل گرفتند. ۱- انجمن های ایالتی در شهر مرکزی ۲- انجمن های محلی در شهر ها. قرار بود تشکل های مزبور پس از انتخابات مجلس منحل شوند، اما با درخواست مردم پا برجا ماندند و به تدریج مسئولیت آنها افزایش یافت.<sup>259</sup>

در بهار سال ۱۲۸۶، برای سامان دادن به انجمن ها، قوانین تازه ای به تصویب رسید. در قوانین انتخاباتی سال ۱۲۸۵، کشور به ایالات و ولایات تقسیم شده بود و انجمن های ایالتی و ولایتی، دارای قدرت اجرایی و قضایی بودند اما از توان قانون گذاری برخوردار نبودند. بهر روی، اقتدارشان شگفت انگیز بود. آنها ۱- بر انتخابات مجلس نظارت می کردند؛ ۲- نحوه کار فرماندار را سرپرستی و از قدرت اتهام وارد کردن به وی برخوردار بودند؛ ۳- می توانستند به جمع آوری مالیات به پردازند، حدود مناطق را تعیین و در جرح و تعدیل اختصاص مالیات به آنها، تصمیم گیری کنند؛ ۴- بخشی از مالیات محلی را برای اجرای طرح های محلی از جمله ساخت مدرسه، پل، جاده و بهداری کنار گذارند؛ ۵- ساختمان های دولتی را اجاره دهند و یا برای اجرای طرح های عمومی به فروش رسانند؛ ۶- برای دانشجویان بیوا هزینه تحصیل پرداخت کنند؛ ۷- برای کارمندان دولت بازنشستگی تأمین کنند.<sup>260</sup> با این حال ماده ۱۰۳ قانون جدید، انجمن ها را از پرداختن به امور سیاسی بر حذر می داشت، اما گذشت زمان نشان داد که این ممنوعیت معمولاً نادیده گرفته می شد. مردم ایالات و ولایات ساکن تهران نیز انجمن شان را تشکیل می دادند (مانند انجمن اصفهانی های تهران و یا انجمن شیرازی های تهران) که رابطی بین شهرشان و مجلس بودند. انجمن آذربایجانی ها گسترده ترین و با نفوذ ترین انجمن بود که حدود سه هزار عضو داشت و به ریاست تقی زاده، نقش مهمی در رویداد های تهران ایفا می کرد. برخی از انجمن های با نفوذ تهران مانند، اتحادیه طلاب به ریاست ملک المتکلمین، انجمن بارداران دروازه قزوین به ریاست سلیمان میکده (عضو کمیته ملی انقلابی).... پشتیبان مجلس بودند و در فرصت های زیادی شاه را با چالش روبرو می ساختند. انجمن های دیگری نیز وجود داشتند که ماهیت آنها صنفی و یا مذهبی بودند مانند، انجمن خیاطان، ایرانیان ارمنی، زرتشتیان و کلیمی ها.<sup>261</sup>

<sup>259</sup> - Janet Afary, *The Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911*, (New Yourk: Colombia University Press, 1996), 73.

<sup>260</sup> - Ibid, 74.

<sup>261</sup> - Ibid, 74-75.

با روی کار آمدن رضا شاه و پیشبرد سیاست های تمرکز گرایانه اش، به تدریج کلیه امور سیاسی و حتی تجاری کشور در تهران متمرکز گردید. در پایان سلطنت وی و پیش از تبعیدش به خارج، نه تنها از انجمن های ایالتی و ولایتی خبری نبود حتی مجلس شورای ملی نیز به نهادی نمایشی تبدیل شد. پسر وی نیز کماکان به سیاست های خود سرانه و تمرکز گرایانه ادامه داد و نقش نهاد های محلی و مدنی در امور سیاسی و تصمیم سازی کشور به حد اقل رسید. در این میان نقش شخصیت های ملی و احزاب غیر دولتی (در فاصله شهریور ۲۰ تا کودتا) نیز در مخالفت با تمرکز زدایی، قابل توجه است. آقای پرواند ابراهامیان در این مورد با اشاره به بحث های مجلس شانزدهم می نویسد:

لایحه تشکیل انجمنهای ایالتی نیز جنجال بر انگیز بود. از دیدگاه بقایی، تمرکززدایی توطئه ای انگلیسی برای متلاشی کردن ایران بود. شایگان نیز معتقد بود که قوام تنها برای نجات دادن آذربایجان، انجمنهای ایالتی را پذیرفته بود... مکی هشدار داد که تمرکززدایی اداری در کشوری با تفاوت های زبانی گوناگون عاقلانه نیست، زیرا همیشه این خطر وجود دارد که یکی از سازمان های محلی استقلال خود را از مرکز اعلام کند. کاشانی طی تلگرافی به مجلس اعلام کرد که هیچ مسلمان واقعی به فروپاشی دولت هزار ساله ایران راضی نخواهد شد. مصدق هم تأکید کرد که انجمن های ایالتی شاید در زمان انقلاب مشروطه سودمند بوده است اما در جو جنگ سرد کنونی خطرناک خواهد بود و آنهایی که موافق سازمان های محلی هستند باید تجربه اخیر ما را در آذربایجان و جنگ کنونی در کره را به خاطر داشته باشند.<sup>۲۶۲</sup>

روشن است که مواضع نخبگان ملی در باره تمرکز زدایی، ناخشنودی اقلیت هارا بدنبال داشت. چنانچه این امر در ماه های بعد به کاهش شمار طرفداران جبهه ملی در آذربایجان منجر شد.<sup>۲۶۳</sup>

بدین ترتیب بود که قانون انجمن های ایالتی و ولایتی که می توانست از تمرکز قدرت در دولت مرکزی و ایجاد زمینه مشارکت اقلیت ها در امور داخلی شان مورد بهره برداری قرار گیرد، هیچگاه در دوران پهلوی به ثمر نرسید.

262 - پرواند ابراهامیان، ۳۲۶.  
263 - همان ۳۲۶.

### جمهوری اسلامی، نقض حقوق شهروندی و تبعیض های مشارکتی

پیش از این گفته شد که جمهوری اسلامی عنصر "اسلامیت" را (حد اقل در دوران پس از انقلاب) جایگزین عنصر ملیت ایرانی کرد و کوشید با بهره گیری از معیارهای اسلامی، روابطش را با شهروندان کشور از جمله اقلیت های قومی- ملی و دینی کشور تنظیم کند. بنا بر این لازم است نخست نگاه کوتاهی به جایگاه اقلیت ها در اسلام بیندازیم.

در اسلام از جنبه نظری، دین تنها معیار مشروع برای تعیین جایگاه اقلیت ها بشمار می آید. بنابراین قومیت، نژاد، ملیت، وابستگی ایلی، جنسیت، و جمعیت، از جنبه نظری، در تعیین جایگاه اقلیت هیچ نقشی ایفا نمی کنند.<sup>۲۶۴</sup> در این دین، بستر اصلی تعیین هویت اقلیت هایی را که در حکومت اسلامی و سرزمین آن زندگی می کنند، رضایت به خواست خدا و یا سرپیچی از آن، تشکیل می دهد.

چرا ایمان و یا نافرمانی دینی اقلیت ها، سرنوشت و جایگاه شان را در سرزمین های اسلامی تعیین می کرد؟ دلیل اصلی آن را باید در گسترش شتابان قلمرو اسلامی یافت که طبقه بندی ناراضیان و دشمنان اسلام را الزام آور می ساخت. در این مقطع زمانی، در دیدگاه های ابتدایی اسلام، جهان شناخته شده به دو دسته تقسیم می شد. دارالاسلام (سرزمین های زیر فرمان اسلام) و دارالحرب (سرزمین هایی که عملاً و یا بالقوه با حاکمان اسلامی در پیکارند). در دارالاسلام، جوامع گوناگون دینی و دیدگاه های گوناگون اجازه داشتند که به زندگی شان ادامه دهند، مانند مسیحیان، کلیمی ها و حتی قبایلی که به وجود چند خدا اعتقاد داشتند. دسته بندی جامعه های دینی غیر مسلمان به زمینه ای برای علم الهیات (Theology) در آمد که برای تعریف "غیرخودی ها" لازم بود.<sup>۲۶۵</sup>

برپایه نوشته های قرآن، مردودترین دسته شامل کافران و یا بت پرستان می شود که در زمان پیامبر در عربستان اکثریت داشتند. بت پرستان متهم بودند که برای خدا شریک قائلند. مشرکین بعنوان مردودترین دشمنان خدا بشمار می آمدند و حضور آنها در دارالاسلام تحمل نمی شد. از جنبه نظری، مشرکین را

264 - Richard C. Martin, "From Dhimmis to Minorities: Shifting Constructions of the non-Muslim Other from Early to Modern Islam, in Maya Shatzmiller, ed., *Nationalism and Minority Identities in Islamic Societies*, (Montreal: McGill-Queen's University Press, c2005), 1-3.

265 - Ibid, 3.



شیعیان و سنی ها منجر شد. در واقع در دوران این نسل از مسلمانان، چندین اختلاف فرقه ای دائم روی داد که دارای مضمونی سیاسی و دینی است. البته در نیمه اول سده اسلام (۶۸۱م) شیعه بطور دائم در دارالاسلام جای گرفت.<sup>۲۶۹</sup> بنابراین برای درک رفتار های جامعه های اسلامی از جمله دولت ایران با اقلیت ها باید به تاریخ اولیه اسلام بازگشت و همانطور که ریچارد مارتین باور دارد رفتار تازه دولت های اسلامی با کردها، ارمنی ها، بهایی ها، هندوها و مسیحیان از طبقه بندی قانونی و دینی که در صدر اسلام صورت گرفت و بر پایه آن "خودی" ها و "غیر خودی" ها تعریف شدند، تفکیک پذیر نیست.<sup>۲۷۰</sup>

در واقع طبقه بندی های بالا، اثراتش را بر ساختار و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز بر جای گذاشته است. زیرا از یک سو تلاش شده که برپایه اصل نوزدهم، حقوق مردم ایران را بدون توجه به وابستگی قومی شان برابر اعلام کند، اما در اصول دیگر این قانون، مردم به دسته های مذهبی و دینی تقسیم شده، گروهی در "دارالاسلام" و گروهی دیگر جزو "دارالاحرام" قرار گرفته اند. در اصل دوازدهم می خوانیم "دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعای مربوط به آن در دادگاهها رسمیت دارند و در هر منطقه ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب."<sup>۲۷۱</sup>

در اصول بالا، یکم، مذهب شیعه دوازده امامی، جایگاه ویژه ای یافته و تنها مذهب مادام العمر رسمی کشور اعلام شده است که همانطور که بعداً خواهیم دید، امتیازات مشارکتی فراوانی را، در قانون اساسی حکومت اسلامی، برای پیروان این مذهب و بزیان مذاهب و ادیان دیگر و یا سکولارها، در نظر گرفته است. دوم، مشارکت پیروان اهل تسنن در تصمیم سازی مناطقی که حداکثر جمعیت را تشکیل می دهند (شامل مناطق اقلیت های کرد، بلوچ، ترکمن، ترک

می بایست به اسلام دعوت کرد و اگر از پذیرفتن آن سرباز زدند، باید آنها را ناچار کرد به اسلام روی آورند و یا به بردگی درآورد و یا حتی به قتل رساند. در جهان مدرن نمی توان دیگر کلمه مشرک را برای تعریف یک گروه دینی اقلیت به کار برد اما از نظر مفهوم، جای خود را به دیدگاه های ضد اسلامی، ضد دینی مانند سکولاریسم داده است.<sup>۲۶۶</sup>

دومین دسته مهم اقلیت های غیر مسلمان را مذاهب اهل کتاب تشکیل می دهند که به آنها اهل ذمه گفته می شود و شامل مسیحیان، کلیمی ها و حتی زرتشتیان می گردد. این دسته در دارالاسلام آزادند که به وظایف دینی و رسم های اجتماعی شان پای بند باشند بشرطی که با دشمنان اسلام دست دوستی ندهند. اهل ذمه، در ازای مدارای مسلمانان، ناچارند که جزیه (مالیات سرانه) و خراج (مالیات زمین) به پردازند.

گروه دیگری از غیر مسلمانان که در بیرون سرزمین های اسلامی (در دارال حرب) زندگی می کردند و معمولاً در حال پیکار با حاکمان مسلمان بودند، به حاربان مشهور گشتند (از نظر اصولی، حاکمان مسلمان می توانستند علیه آنان اعلام جنگ دهند). از سوی دیگر، اگر حاربی از حاکم مسلمان تقاضای امان می کرد (بمعنی اجازه عبور از سرزمین مسلمانان بدون آنکه مزاحمتی برایش ایجاد شود)، به وی و یا به تمام جامعه حاربان، امان داده می شد. اینان همچون اهل ذمه، به یک طبقه بندی میانی (بین مومنین و کفار) تعلق دارند که در گفتار قواعد اسلامی، پاره ای از "غیر خودی ها" بشمار می آیند.<sup>۲۶۷</sup>

سومین گونه تبعیض اجتماعی و دینی، در زمان های اولیه اسلام را می توان در ارتباط با تازه مسلمانان مشاهده کرد که به آنان مولیون می گفتند. اینان مسلمانان غیر عربی بودند که در دوران خلفای راشدین (۶۱-۶۳۲م) و امویه (۷۵۰-۶۶۱م) به اسلام گرویدند و از نظر زبانی یا فرهنگی با عرب ها متفاوت بودند. از آنجا که آیات قرآن را با لهجه تلفظ می کردند، بعنوان "خودی ها" واقعی بشمار نمی آمدند. هم اکنون نیز مهاجرین مسلمان کشورهای عربی و آسیای جنوبی در آمریکا، آمریکایی های آفریقایی تبار تازه مسلمان شده را با دید متفاوتی نگاه می کنند.<sup>۲۶۸</sup>

چهارمین گونه تبعیضی که در اسلام علیه اقلیت ها دیده می شود، ریشه ای فرقه ای دارد که در زمان خلفای راشدین شروع شد و به جنگ داخلی و جدایی

269 - Ibid, 6.

270 - Ibid, 7.

271 - علی خاتمی، قانون اساسی جمهوری اسلامی، نشر بلاغت، ۷۶، مراجعه شود به:  
[http://www.ahl-ul-bait.org/newlib/Farhng\\_Farsi/Ghanone\\_Asasi/003.htm](http://www.ahl-ul-bait.org/newlib/Farhng_Farsi/Ghanone_Asasi/003.htm)

266 - Ibid, 6.

267 - Ibid, 6.

268 - Ibid, 6.

و عرب کشور)، به اختیارات محدود شوراهای محلی<sup>۲۷۲</sup>، تقلیل یافته است. افزون بر این قانون انتخابات شورای اسلامی شهرو روستا، شرط اعتقاد به ولایت فقیه را که بر سر آن حتی در بین روحانیون شیعه نیز توافق وجود ندارد، برای انتخاب شوندهگان سنی مذهب نیز الزام آور دانسته است. در این مورد می خوانیم " بندهای (ب) و (د) ماده ۲۶ قانون شورای های اسلامی شهر و روستا، اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت مطلقه فقیه به علاوه، ابراز وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی را در جزء شرایط انتخاب شوندهگان می داند." <sup>۲۷۳</sup>

اما نمایان ترین تبعیض مشارکتی علیه اقلیت ها را می توان در اصل یکصدو پانزدهم قانون اساسی مشاهده کرد. بر پایه این اصل " رییس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد، ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه، امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی نظام جمهوری اسلامی و مذهب رسمی کشور." <sup>۲۷۴</sup>

بنابراین برپایه این اصل تبعیض آمیز " زنان، ایرانیان مسلمان غیر شیعه و غیر مسلمان و کسانی که معتقد به مبانی جمهوری اسلامی نیستند از احراز سمت ریاست جمهوری کشور محرومند و این معضل اساسی با امکان تفسیر های تنگ نظرانه از واژه های مبهم و غیر شفاف نظیر «تقوی» و «حسن سابقه» تشدید شده است." <sup>۲۷۵</sup> محرومیت از حقوق مشارکتی و شهروندی (فردی)، و شهروندی دمکراتیک اقلیت ها ( بر خورداری از حقوق ملی - قومی و گروهی شان) <sup>۲۷۶</sup> محدود به قوانین کشور نیست و به شیوه های

272 - اصل صدم قانون اساسی، اختیارات شوراهای محلی را چنین بیان می کند:

" برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می کنند." اختیارات بالا در صورت اجرا نیز با اصل مشارکت واقعی اقلیت ها که در پیمان نامه های جهانی برسمیت شناخته شده اند فاصله بسیار دارد.

273 - بررسی وضعیت حق تعیین سرنوشت و مشارکت در اداره عمومی کشور توسط

سازمان دانش آموختگان، اعتماد ملی زمان مخابره خیر: ۱۳۸۵/۱۰/۱۱.

274 - علی خاتمی، قانون اساسی جمهوری اسلامی، نشر بلاغت، ۱۳۷۶.

275 - وضعیت حق تعیین سرنوشت و مشارکت در اداره عمومی کشور توسط سازمان

دانش آموختگان، اعتماد ملی زمان مخابره خیر: ۱۳۸۵/۱۰/۱۱.

276 - Ferran Requejo, *Multinational federalism and value pluralism: the Spanish case*, (London ; New York : Routledge, 2005), 49.

گونگون و در بخش های مختلف اعمال می گردد. برای نمونه بنا بر گزارشی از خبرگزاری دیده بان حقوق بشر کردستان، بتازگی گروهی از استادان و کارمندان سنی مذهب دانشگاه کردستان اخراج و یا پیش از موعد مقرر بازنشست شده اند.<sup>۲۷۷</sup>

از اصول دیگر قانون اساسی حکومت اسلامی، که مشارکت شهروندان اقلیت را در امور محلی شان مورد تهدید جدی قرار داده است، اصل یکصدو سوم قانون اساسی است که انتخاب مقامات محلی را بعهده دولت گذاشته است. " استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می شوند در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند." در اثر اجرای این اصل که معمولاً به انتصاب مدیران غیر محلی شیعه مذهب در استان های سنی نشین می انجامد، تبعیض مشارکتی علیه اقلیت های غیر شیعه را بشدت تشدید کرده است. این موضوع همواره مورد مخالفت هموطنان کرد، بلوچ و عرب واقع شده است.

جلوگیری از شرکت نخبگان سنی در مدیریت کشور و استان ها، بی شك به پیوند های این اقلیت با جامعه ایران آسیب فراوان می رساند. مطالعات در کشور های دیگر نشان می دهد که این عامل، دلیل مهم بروز و گسترش ملی گرایی بوده است.<sup>۲۷۸</sup> در برابر، شیعه بودن آذری ها، زمینه را برای مشارکت و در هم آمیختگی بیشتر نخبگان این اقلیت در امور سیاسی، نظامی و اقتصادی کشور فراهم ساخته است. با این وجود، خبرهایی مبنی بر اعتراض نماینده مجلس مردم آذربایجان نسبت به سپردن امور استان به افراد غیر بومی نیز مخابره شده است.<sup>۲۷۹</sup>

برغم اصل دوازدهم قانون اساسی که حق اجرای آزادانه مراسم مذهبی را برای اهل تسنن برسمیت می شناسد، پیروان این مذهب از داشتن مسجد در بسیاری از نقاط کشور محروم شده اند. بنا بر گزارش ایران فردا در (۲۱ دسامبر ۱۹۹۸ شماره ۴۹)، مساجد اهل تسنن در شهرهای مشهد، سلماس و شاهینزاده تخریب و در شهرهای شیراز، ارومیه، سنندج، سقز و میاندوآب تعطیل شدند.<sup>۲۸۰</sup> در تهران هنوز اهل تسنن از داشتن مسجد محرومند و حتی برای برگزاری نماز جماعت با فشار و سرکوب دولتمردان اسلامی روبرو می

277 - تارنماخبری پیک ایران، ۲۳ دی ماه ۱۳۸۵.

278 - Farideh Koochi-Kamal, 170.

279 - Brenda Shaffer, 180.

280 - William Samii, 131.

شوند. برپایه گزارش تارنما خبری روزنا<sup>۲۸۱</sup>، برخی از پیروان مذهب سنی شهر که تا بحال نماز جماعت را در مدرسه پاکستانی ها (و حتی سفارت خانه های خارجی) برگزار می کردند، در اثر فشار مقامات امنیتی از این مکان محروم و ناچار شده اند که برای اجرای این مراسم در فضای باز، و هر هفته در یکی از پارک های تهران، برنامه ریزی کنند. نظارت دولت بر مدارس علوم دینی سنی ها بیشتر از مدارس شیعه است. در بین بلوچ ها این احساس وجود دارد که بر علیه سنی ها تبعیض اعمال می شود. عبدالحمید مولوی، امام جمعه سنی زاهدان که از سوی جمهوری اسلامی انتصاب شده است، از دخالت مقامات محلی در امور مساجد و مدارس دینی سنی ها گلّه مند بوده است.<sup>۲۸۲</sup> در حالی که اقلیت های دینی برسمیت شناخته شده در مجلس شورای اسلامی دارای نماینده می باشند، سنی های کشور که ده درصد جمعیت ایران را تشکیل می دهند از این حق محرومند.<sup>۲۸۳</sup>

بسیاری از محرومیت ها علیه اقلیت های ملی- قومی که پیرو مذهب سنی اند به دلایل امنیتی اعمال می گردد. دولت جمهوری اسلامی، سنی ها را در عمل غیر خودی بشمار آورده از پیوند های مذهبی، زبانی و قومی - ملی شان با اقوام و ملیت های ساکن در کشور های همسایه به شدت بیمناک است. ویلیام سمی (William Samii) در این باره چنین می نویسد:

حکمرانان شیعه تشخیص داده اند که فصل مشترک اقلیت های سنی مذهب در کشور با هم مذهبی ها و اقوام و ملیت های ساکن در کشورهای عراق، ترکیه، پاکستان، افغانستان و ترکمنستان بیشتر از پیوند آنان با دولت دینی ایران است. در این شرایط اگر هویت اقلیت ها با شرکت در فعالیت های مذهبی مشترک تقویت گردد و یا به رهبر مذهبی مستقلی دست یابند، ممکن است خواسته های خود گردانی محلی بیشتری را علیه دولت مرکزی مطرح سازند. افزون بر این، تسلط بر زبان های ملی - قومی می تواند ارتباط بین اقلیت های دوسوی مرز را گسترش دهد و چه بسا به ایجاد جنبش های سیاسی مشترک بیانجامد و در نتیجه به جدایی اقلیت ها از کشور منجر شود.<sup>۲۸۴</sup> دیدگاه امنیتی حکومت دینی ایران بتازگی سبب اخراج شماری از هموطنان بلوچ و سیستانی از ایران

بجرم ایرانی نبودن (به بهانه نداشتن و یا بی اعتبار بودن شناسنامه) شده است.<sup>۲۸۵</sup>

در این میان نقض حقوق شهروندی اقلیت بهایی، که در تقسیم بندی اسلامی در دارالاحرام قرار می گیرد، ابعاد باور نکردنی بخود گرفته است. جمهوری اسلامی برای توجیه این رفتار از انواع ترفند ها از جمله برسمیت نشناختن بهائیت بعنوان یک مذهب، و یا وابسته کردنشان به قدرت های خارجی،<sup>۲۸۶</sup> بهره جسته است. در سال های پس از انقلاب، ده ها تن از آنان اعدام و بسیاری روانه زندان شدند. از ورودشان به دانشگاه و یا تدریس در آن جلوگیری بعمل آمد. دولت اعلام کرد که پرداخت دیه که به قربانیان جنایات تعلق می گیرد، متعلق به مسلمانان است و شامل بهائیان نمی گردد. در سال های ۶۰ حدود ده هزار نفر آنان از ادارت اخراج و از اشتغال مجدد در ادارت دولتی و دریافت بازنشستگی محروم شدند. حتی از آنان خواسته شد که دستمزد دریافت کرده در سال های گذشته را بدولت باز گردانند و کسانی که از این دستور خودداری می کردند روانه زندان می شدند.<sup>۲۸۷</sup> به اکثر آنان گذرنامه داده نشد. ازدواج آنها به رسمیت شناخته نمی شد و بهین علت آنها را به عمل زنا محکوم می کردند. البته این اتهامات در سال های ۱۳۷۰ بتدریج کاهش یافت.<sup>۲۸۸</sup> با وجودیکه در دوران دولت مصلحت گرای رفسنجانی و اصلاح طلب خاتمی و فشار های سازمان های جهانی، ناروایی های سخت دوران نخست انقلاب بر بهائیان کاهش یافت، اما هنوز اخبار گوناگونی از نقض حقوق شهروندی آنان گزارش می شود. برای نمونه بتازگی (سال ۲۰۰۷) پس از آنکه هویت مذهبی ۱۹۱ نفر بهایی آشکار شد، از ثبت نام آنان در دانشگاه های کشور جلوگیری بعمل آمده است.<sup>۲۸۹</sup>

در حالی که در اصل سیزدهم قانون اساسی، دین مسیحی، زرتشتی و کلیمیان به رسمیت شناخته شده و در اصل چهاردهم از حقوق غیر مسلمانان پشتیبانی به عمل آمده است اما پیروان ادیان درون "دارالاسلام" نیز از ادیت و آزار

<sup>285</sup> - روزنا، ۱۲/۴/۱۳۸۶، www.roozna.com

<sup>286</sup> - Juan R. I. Cole, "The Baha'i Minority and Nationalism in Contemporary Iran", in Maya Shatzmiller, ed., *Nationalism and Minority Identities in Islamic Societies*, (Montreal: McGill-Queen's University Press, c2005), 136.

<sup>287</sup> - Ibid, 142.

<sup>288</sup> - Ibid, 142.

<sup>289</sup> - تارنماخبری بی بی سی، سه شنبه ۰۶ مارس ۲۰۰۷ - ۱۵ اسفند ۱۳۸۵.

281 - روزنا، ۲۲ آبان ۱۳۸۵،

282 - William Samii. 134.

283 - Ibid. 131.

284 - Ibid, 131.

بدور نبوده اند. در سال ۱۳۷۷، يك نفر كلیمی اعدام شد زیرا احتمالاً به عده ای از كلیمیان دیگر برای خروج از کشور كمك کرده بود. در سال ۱۳۷۸، سیزده نفر كلیمی بجرم جاسوسی دستگیر شدند، اتهامی که معمولاً از سوی گروه های حقوق بشر با تردید روبرو می شود. حتی شیعیان صوفی و دراویش در سال های مختلف تحت پیگرد قرار گرفته اند.<sup>۲۹۰</sup> كلیمی های ایران، حق تصدی پست های نظامی و حکومتی را ندارند.<sup>۲۹۱</sup>

باتوجه به نقض پیپای حقوق شهروندی اقلیت های مذهبی در ایران، جمعیت آنان بسرعت کاهش یافته است. برپایه داده های مرکز آمار ایران در حالی که در بین سال های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ جمعیت کشور ۷۸ درصد افزایش یافته است، جمعیت مسیحیان ۵۳ درصد و جمعیت كلیمی ها ۸۰ درصد کاهش داشته است.<sup>۲۹۲</sup> تنها در دهه ۶۰، حدود ۳۰ هزار بهایی به خارج کشور مهاجرت کرده اند.<sup>۲۹۳</sup>

باید افزود که رفتار جمهوری اسلامی با کسانی که تغییر مذهب می دهند (مرتدین) نیز بسیار غیر انسانی و دور از معیار های حقوق بشر جهانشمول جهانی است. برای نمونه در دوران خاتمی (بین سال های ۷ - ۱۳۷۶)، حدود بیست مسلمان تازه مسیحی شده، هنگامی که مقامات از مراسم غسل تعمید شان آگاه شدند، ناپدید گشتند. این در حالی است که بر پایه ماده هجدهم اعلامیه حقوق بشر بر آزادی انسان ها در تغییر مذهب و باور های دینی تاکید شده است. در این ماده می خوانیم:

هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین آزادی عقیده و ایمان می باشد.<sup>۲۹۴</sup>

### تبعیض هویتی

اقلیت ها در ایران به دو صورت عمده مورد تحقیر قرار گرفته اند. از يك سو دولت های مدرن، با برگزیدن سیاست هایی که با تنوع قومی- ملی کشور در ستیزند، از جمله راهبرد تك زبانی و دور نگه داشتن آن ها از فرآیند تصمیم سازی در کشور (بوژ اهل تسنن)، زمینه بی اعتباری و تحقیر هویتی آنان را

290 - Juan R. I. Cole, 155.

291 - اسرانیل ایران را آلمان نازی جدید تبلیغ میکند؟!، بازتاب، ۱۷ مرداد ۱۳۸۶.

292 - Farhad Nomani and Sohrab Behdad, 70.

293 - Juan R. I. Cole, 138.

294 - عمادالدین باقی، کانون نزاع حقوق بشر و اسلام، شرق، ۶ خرداد ۱۳۸۵.

فراهم ساخته اند. از سوی دیگر، بی احترامی به برخی از اقلیت ها در فرهنگ ایران بصورت لطیفه سازی، تقلید و مسخره کردن زبان و گویش های آنان، بطور گسترده رایج شده است که در این جا هر دو گروه را با جزئیات بیشتر کاوش خواهیم کرد.

چنانچه پیش از این گفته شد، پس از انحلال سلسله قاجار و آغاز دوران پهلوی، رضا شاه هویت دولتی اش را بر پایه ملی گرایی فارس زبان ها و دشمنی با ترك ها، بلوچ ها، کردها و ترکمن ها استوار کرد زیرا از اقلیت ها و کثر فرهنگی بعنوان تهدیدی علیه دولتش هراس داشت.<sup>۲۹۵</sup> افزون بر این، از آنجا که (به باور کسروی) با تریزی ها میانه خوبی نداشت،<sup>۲۹۶</sup> و مبارزه با سیاستمداران دوره قاجار و بقایای نفوذ شیخ خزئل در جنوب، در دستور کارش قرار داشت، سبب تشدید راهبرد ترك و عرب ستیزیش می گردید. در این مورد می توان به تلاش های متعصبانه اش در ممنوع کردن صحبت به زبان های محلی در ادارات، ایجاد مانع در برگزیدن نام ترکی برای کودکان آذری، نامگذاری مکان ها در آذربایجان بفارسی (به بخش تبعیض زبانی مراجعه شود)، و تبلیغ علیه ترکان در کتاب های آموزشی مدارس<sup>۲۹۷</sup>، اشاره کرد. وی همچنین مانند اتاتورک، که کردها را "ترك های کوهستانی" می نامید، به آنها لقب " ایرانیان کوهستانی" داد اما برخلاف ترکیه هیچگاه از بکار بردن واژه کرد جلوگیری نکرد.<sup>۲۹۸</sup>

در این میان برخی از روشنفکران ترك از جمله کسروی، رضازاده شفق و کاظم زاده ایرانشهر، پس از آشنائی با ناسیونالیسم و دولت های مدرن اروپایی و .... از شعار دولت های مدرن (يك زبان، يك ملت و يك کشور) پشتیبانی کردند.<sup>۲۹۹</sup> برخی از نخبگان فرهنگی نیز با آنان همراه شدند. موضع گیری های مجله آینده به مدیریت محمود افشار در باره زبان فارسی و سرکوب اقلیت ها را نیز باید در این راستا سنجید که پیش از این بررسی شد. پشتیبانی ملیون،

295 - William Samii, *The Nation and Its Minorities: Ethnicity, Unity, and State Policy in Iran*

Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East - Volume 20, Number 1&2, 2000, pp. 128-137

296 - مثاله رزمی، ریشه های ترك ستیزی در ایران، در تارنما خبری ایران امروز،

دوشنبه ۱۲ تیر ۱۳۸۵.

297 - همان.

298 - David Romano, 224.

299 - همان.

دمکرات ها و افراد مستقل از جمله مصدق در مجلس، از سیاست های تمرکز گرایانه رضا خان که به سرکوب ایلات و تلاش برای هویت زدایی از اقلیت ها انجامید نیز به حاشیه راندن آنها و تبدیلشان به شهروندان درجه دو، یاری فراوان رساند. دولت متمرکز رضا پهلوی نیز راهبرد های پدر را همراه با راهبرد هایی که فارس کردن اقلیت ها را دنبال می کرد، با ملایمت بیشتر ادامه داد و در تحقیر هویتی اقلیت ها دگرگونی زیادی رخ نداد.

جمهوری اسلامی، هویت دولتی ایرانی را بر پایه یک زبان و یک دین استوار کرده است و آن را ضامن تمامیت ارضی کشور می داند، هر چند با ازدگی مردم از دین، بنا به فرصت، به بهره گیری ابزاری از ملت و ملی گرایی نیز روی آورده است. اما ملت گرایی این نظام نیز همچون دوران پهلوی تک قومی است.

بنا بر این در درازای ۲۸ سال گذشته، شاهد اجرای راهبردهایی بوده ایم که جایگاه اقلیت ها را در حاشیه زندگی اجتماعی و سیاسی کشور قرار می دهد و آنان را از مشارکت سیاسی و حقوق شهروندی و ملی - قومی شان محروم می سازد. بر بستر محرومیت های بالا است که تحقیر آنان در نظام تازه نیز ادامه یافته است. افزون بر این لجاجت مقامات اسلامی بر راهبرد تک زبانی کشور نیز بی احترامی نسبت به فرهنگ و هویت اقلیت ها را تشدید کرده است. در این میان حضور افراد ترک زبان میان مقامات سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور نیز در تعدیل تبعیض ها که از نظام اسلامی جدائی ناپذیرند، تاثیری نداشته است.

تیلور راهبرد های اقلیت ستیز را می توان در تصویری که از آنان در رسانه های رسمی ارائه می شود، مشاهده نمود. در سال های ۱۳۷۰، بسیاری از آذربایجانی ها از این که در رسانه ها گویش شان را مسخره می کنند و ترک ها را آدم های بی فرهنگ جلوه می دهند، گله مند بوده اند.<sup>۳۰۰</sup> پرسش نامه "فاصله اجتماعی" که در بهار سال ۱۳۷۴، از سوی صدا و سیمای جمهوری اسلامی تهیه شد و در محلات مختلف تهران توزیع گردید، از نمونه های دیگر گرایشات ترک ستیزی در میان مدیران و مقامات این نظام است. پرسش های این پرسشنامه که خشم دانشجویان دانشگاه های تبریز را برانگیخت، از مردم می خواست که به پرسش های زیر پاسخ دهند:

" اگر روزی قصد ازدواج داشتید حاضرید با یک فرد ترک ازدواج کنید؟ آیا حاضرید با فردی ترک در یک اطاق همکار باشید؟ آیا حاضرید در محله ای که

300 - Brenda Shaffer, 168.

اکثریت آنها ترک هستند مسکن بگیری؟ آیا حاضرید با فردی ترک رفت و آمد داشته باشید، او را به خانه خود مهمان کنید و یا به خانه آنها بروید؟...<sup>۳۰۱</sup>

پخش برنامه های صدا و سیما به زبان های محلی که معمولاً مخلوطی از کلمات فارسی و محلی است نیز احساس تحقیر را در اقلیت ها برانگیخته است. "یک نویسنده آذربایجانی در باره پخش برنامه ها در رادیو و تلویزیون به زبان ترکی که مخلوطی از کلمات ترکی و فارسی است چنین اظهار داشته است:

این برنامه ها تحقیر آمیزند. مادر من نمی تواند این برنامه ها را درک کند. این تحقیر زبان آذری است. این راهبرد شوینیستی راهبرد های شوینیستی را برمی انگیزد.<sup>۳۰۲</sup> کیفیت و کمیت برنامه های رسانه های دولتی در بقیه مناطق اقلیت نشین نیز موضوع اعتراض بوده است. برای نمونه در سال ۱۹۹۹، در جریان تظاهرات دانشجویان در مناطق ترکمن نشین، اختلاط زبان ترکمن با کلمات فارسی و برنامه های سرآپا تبلیغاتی دولتی در این رسانه ها مورد اعتراض قرار گرفته است.<sup>۳۰۳</sup> پخش سریال امام علی در صدا و سیما بوده است که خشم مردم سنی مذهب کردستان را برانگیخته است.<sup>۳۰۴</sup> یکی از روزنامه های تبریز (تبریز فجر آذربایجان، ۱۹ می ۲۰۰۰) با گله از برنامه های صدا و سیما که به مسخره کردن گویش ترک زبانان می پردازند، می نوشت که اوضاع بهتر است رو به بهبود رود زیرا "صبر و حوصله و میزان تحملمان در برابر تحقیر و مسخره رو به پایان است."<sup>۳۰۵</sup>

دسته دوم از تحقیر ها، ساختن و بازگو کردن لطیفه های اقلیت ستیز است که شوربختانه در میان مردم بسیار رایج است. البته در بسیاری از فرهنگ ها، اقلیت ها و یا مردم حاشیه نشین بی توجه به جایگاه اجتماعی آنان، موضوع خنده لطیفه های مردم پسند را تشکیل می دهند. کریستی دی ویز (Christie Davies) باور دارد که موضوع های "حماقت" و "زرنگی-خساست" که در لطیفه های جوامع غربی موجود اند، نشان دهنده دعوایی ارزشی است که از جامعه سرمایه داری نفکیک ناپذیر است.<sup>۳۰۶</sup> در این جوامع آرام، سکولار و دمکراتیک، نگرانی اصلی افراد را معمولاً ۱- موفقیت در کسب و کار که به

301 - ماشاله رزمی.

302 - Brenda Shaffer, 172.

303 - William Samii., 135.

304 - ماشاله رزمی.

305 - William Samii. 136.

306 - Christie Davies, *Ethnic Jokes, moral values and social boundries*, in [ephost@epnet.com](mailto:ephost@epnet.com).

پول در آوردن ختم می شود و ۲- خرج کردن این پول و خوش گذراندن، تشکیل می دهد. ایجاد توازن بین این دو خواسته چالشی است که تمام افراد جامعه، بی توجه به وابستگی طبقاتی و اجتماعی شان، با آن روبرویند. کار زیاد موجب فشار روحی است و تنبلی و یا شکست در کار، به از دست رفتن درآمد منجر می شود و در نتیجه کاهش تفریح و خوش گذرانی را در پی دارد. تنش میان کار و تفریح، و کمبود مقررات روشن اجتماعی برای برقراری توازن میان این دو، خوراک لازم را برای ساختن لطیفه هایی که موضوع آنها را "حماقت" و "زرنگی- خساست" تشکیل می دهند، فراهم ساخته است.<sup>۳۰۷</sup> بگمان کریستی دی ویز، پیام این لطیفه ها دلهره و نگرانی مردم را از معضل برقراری توازن میان دنیای کار و پول درآوردن از یک سوی و دنیای تفریح از سوی دیگر نشان می دهد. با گفتن این لطیفه ها بخود اطمینان می دهیم که راهی را که "غیر خودی ها" ی حاشیه ای طی کرده و به شکست انجامیده اند، طی نخواهیم کرد. از نظر روانی هرگونه دغدغه خاطری که مردم نسبت به ناکامی خود به خاطر ناشایستگی شان دارند، با خندیدن به حماقت اقلیت ها از دست می دهند.<sup>۳۰۸</sup> در برابر، لی مور شیف من (Limor Shifman) لطیفه های اقلیت ستیز را بعنوان یکی از ابزار های حفظ برتری گروه مسلط بشمار می آورد.<sup>۳۰۹</sup>

در جامعه ایران لطیفه های اقلیت ستیز که می توانند به دلایل تاریخی نیز پیوند خورند، بیشتر علیه ترک زبانان و رشتی ها ساخته می شوند. بررسی علل تاریخی- فرهنگی لطیفه های اقلیت ستیز نیاز به کار جداگانه ای دارد. در این جا تنها به شماری از پیشینه های تاریخی که می توانند در این امر موثر باشند اشاره می گردد.

همانگونه که در فصل دوم این کتاب آمد، تاریخ ایران شاهد کشمکش میان گروه های اسکان یافته و چادرنشین بوده است. اسکان یافته ها از شهرنشینان و کشاورزان، و چادرنشینان را ایلات و عشایر تشکیل می دادند که زندگی شان از راه دام داری اداره می شد. افزایش جمعیت، خشکسالی و یا ضعف دولت مرکزی، ایلات را بر آن می داشت که به شهر ها و روستا ها حمله برند و مراتع شان را گسترش دهند. این حملات معمولاً به نابودی و یا غارت شهرها می انجامید و کینه اسکان یافته ها را علیه چادرنشینان بر می انگیزت. در این

307 - Ibid.

308 - Ibid.

309 - Limor Shifman & Elihokatz, *Just Call Me Adonai: A Case Study of Ethnic Humor and Immigrant Assimilation*, in ephost@epnet.com

میان ایلات ترک از جمله سلجوقیان، مغول ها، افشار و قاجار، بزرگترین ایلاتی بودند که در سده های درازی، پس از شکست حکومت های اسکان یافته، دولت های تازه ای را در سرزمین ایران تشکیل دادند و بیشتر از اقوام دیگر، با اسکان یافته ها برخورد داشته اند. از سوی دیگر ناتوانی دولت های قاجار در حفظ بخش های بزرگی از کشور و پذیرش قرارداد های تحمیلی از جمله گلستان و ترکمن چای، سبب شد که این دولت ترک زبان، در اذهان مردم و نخبگان کشور کاملاً بی اعتبار گردد. رویداد جنگل در گیلان (شامل جنبش پرقدرت زنان) و تشکیل نظام خود مختار در آذربایجان نیز به احساسات ترک و رشتی ستیزی دامن زد.<sup>۳۱۰</sup>

شوربختانه بسیاری از کسانی که به ساختن و یا بازگو کردن لطیفه های اقلیت ستیز می پردازند از پیامدهای اجتماعی این کار غافلند و بدون آنکه قصد توهین به اقلیت ها را داشته باشند، این کار را بی عیب می سنجند. برپایه نظر خواهی که بین سال های ۲۰۰۲/۲۷/۷ و ۲۰۰۷/۲/۱۰ شده است ۵۲ درصد رأی دهندگان (۴۱۴۴ نفر) ابراز داشته اند که از شنیدن این لطیفه ها از ده خاطر نمی شوند.<sup>۳۱۱</sup>

بهرروی، لطیفه سرایی علیه اقلیت ها برای بخش بزرگی از مردمان کشورمان تحقیر آمیز است و منزلت شان را پایمال می کند. دانیل استاتمن (Daniel Statman) در مورد آسیب های ناشی از تحقیر می نویسد: تحقیر بیش از هر چیز به عنوان زخمی بر منزلت قربانیانش بشمار آمده است. گفته شده که در جریان تحقیر، منزلت یک نفر پایمال می شود و یا به منزلت یک نفر دستبرد زده می شود.<sup>۳۱۲</sup>

البته در مناطق دیگر جهان نیز شاهدیم که افراد یک ملت و یا قومی بخاطر رویدادی سیاسی، اقتصادی و یا تاریخی، علیه ملت و یا قوم دیگر لطیفه ساخته و آنانرا مورد تمسخر و یا تحقیر قرار می دهند برای نمونه پس از آنکه ممر قذافی بخاطر اخراج کارگران لیبیایی از آلمان و فرانسه ناچار شد که سی و پنج هزار گارگر تونسسی را از صنایع نفت آن کشور اخراج کند تا فرصت

310 - اسداله رزمی.

311 - [www.farsijokes.com](http://www.farsijokes.com)

312 - Daniel Statman, "Humiliation, Dignity and Self-respect", in David Kretznier and Eckart Klein, eds. *The Concept of Human Dignity in Human Rights Discourse*, (New York: Kluwee Law International, 2002), 209.

های شغلی را در اختیار کارگران اخراج شده از اروپا قرار دهد، لطیفه سازی علیه کارگران لیبیایی در تونس آغاز شد. لطیفه های مزبور اغلب بر محور پول دار بودن (بخاطر منابع نفتی) و حماقت آنان ساخته می شدند که در واقع يك نوع انتقام جویی از اخراج های قذافی بشمار می آمد.<sup>۳۱۳</sup>

عاملی که می تواند بر فرهنگ اقلیت ستیزی که معمولاً بطور ناآگاهانه علیه اقوام گوناگون صورت می گیرد، فائق آید، نقش هدایت کننده دولت هاست که از حقوق شهروندی و قومی - ملی و منزلت کلیه افراد پشتیبانی کنند و با بهره گیری از رسانه های ملی و دستگاه های آموزشی کشور، گرایشات اقلیت ستیز را کاهش دهند. این امر تنها زمانی امکان پذیر است که دولت، تنوع قومی - ملی و مذهبی را به رسمیت شناسد و از اجرای راهبرد های تبعیض آمیزی که زمینه تحقیر اقلیت ها را فراهم می سازند، خود داری نماید.

جمهوری اسلامی بنا بر ماهیت دینی اش قادر نیست که از راهبرد های تبعیض آمیز دست کشد و به منزلت انسانی تمام شهروندان احترام گذارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی، همانگونه که در بخش گذشته دیده شد، احترام به منزلت شهروندان ایرانی را در گرو گرایشات دینی شان نهاده است. بر پایه این تقسیم بندی، قانون اساسی (حداقل بر روی کاغذ) مقرر می دارد که پیروان مذهب های شیعه و سنی و ادیان مسیحی، کلیمی و زرتشی (اصل دوازدهم و سیزدهم) محترم شمرده می شوند. بدین ترتیب، پیروان دین بهایی، افراد سکولار، دراویش و... از جایگاه رسمی بودن محروم شده اند و نمی توان انتظار داشت که از منزلت شهروندی برخوردار شوند. افزون بر این، محروم کردن اقلیت های کشور از تدریس زبان مادری شان در مدارس، نه تنها آنان را بطور رسمی در جایگاه نازلی تری نسبت به فارس زبانان قرار داده است، بلکه در سطح جامعه نیز به بی تابی در برابر گویش های محلی دامن زده است. ویگ وب (Vic Webb) زبان شناس معروف آفریقای جنوبی، در باره چند زبانه بودن کشور ها و اثرات آن بر تفاهم و مدارای مردم يك کشور می نویسد:

هرچند ممکن است واقعیت داشته باشد که مهارت زبانی آفریقای جنوبی با بخاطر تعدد زبان ها محدود است اما چند زبانی به دلایل گوناگونی موهبت با ارزشی است. نخست آنکه بیش از دو زبان دانستن، دانش و مهارت های

<sup>313</sup> - Ibrahim Muhaw, "Language, Ethnicity and National Identity in the Tunisian Ethnic Jokes, in *Language and Identity in the Middle East and North Africa*, Yasir Suleiman, ed., (London: Curson Press, 1996).

بسیاری را در دسترس قرار می دهد که بین میلیون ها نفر از کسانی که به آن زبان ها سخن می گویند توزیع شده است. دوم انسان های چند زبانه ابزارهای پیشرفته تری در اختیار دارند تا با فرهنگ های گوناگون تماس های غیر تبعیض آمیز برقرار کنند. مهمتر از همه با کسانی که زبان های دیگر غیر از زبان مادری شان را به سختی و یا با گویش صحبت می کنند، با تفاهم برخورد می کنند و همدردی نشان می دهند. این اخلاقی است که معمولاً در میان بسیاری از کسانی که در فضای يك زبانی و تسلط يك زبان رسمی پرورش یافته اند کمتر بچشم می خورد.<sup>۳۱۴</sup>

در کشور هایی که با تجربه های تلخ تبعیضات نژادی روبرو بوده اند، با پیش بینی های لازم در قانون اساسی کشور، از احترام به منزلت شهروندان پشتیبانی شده است. از جمله در ماده یکم قانون اساسی آلمان آمده است که: منزلت انسانی باید پایمال نشدنی باشد. احترام و حفاظت از آن باید به عنوان وظیفه، بر عهده تمام مقامات قرار گیرد.

بخش اول قانون اساسی سال ۱۹۹۶ آفریقای جنوبی نیز که ارزش های اساسی قانون کشور را بر شمرده است، "منزلت انسانی"، تحقق برابری و گسترش حقوق بشر و آزادی ها را شامل می شود.<sup>۳۱۵</sup>

قوانین جهانی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بروشنی از منزلت انسانی پشتیبانی کرده است. در ماده یکم این اعلامیه می خوانیم: تمام انسان ها با منزلت (dignity) و حقوق برابر زاده شده اند. همگی از وجدان و خرد برخوردارند و باید با یکدیگر رفتار برادرانه داشته باشند.<sup>۳۱۶</sup>

#### نتیجه گیری

باوجودی که جامعه ایران از تنوع قومی - ملی برخوردار است، راهبردهای یکسان سازی چه در دوران سکولار پهلوی و چه در حکومت الهی کنونی، اقلیت های قومی را مورد تبعیض های گوناگون از جمله، زبانی، نابرابری

<sup>314</sup> - Vic Webb, 80.

<sup>315</sup> - Jachen Abr. Frowein, "Human Dignity in International Law", in David Kretznier and Eckart Klein, eds. *The Concept of Human Dignity in Human Rights Discourse*, (New York: Kluwee Law International, 2002), 135-9.

<sup>316</sup> - Ibid, 134.